

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مومیا ابوجمال
فرستنده: عثمان حیدری
۰۳ مارچ ۲۰۱۹

کاری بسیار خوب



اغلب اوقات وقتی می‌خوانم و یا می‌شنوم و یا می‌بینم که چگونه یک سیاستمدار حریف سیاسی خود را به «افراطگرایی» متهم ساخته و مورد انتقاد قرار می‌دهد، مشغوف می‌شوم. با این کار باید فرد مورد نظر به نحوی «عوضی» و «غیرعادی» نمایش داده شده و در مجادله‌های سیاسی منزوی گردد. ولی بدون وجود سیاستمداران به اصطلاح افراطی تاریخ ایالات متحده آمریکا چگونه بود؟ تعداد آنان در روند این تاریخ مانند تعداد کرکس‌های بیابان بسیار زیاد بود. بدون وجود این افراطیون که حاضر بودند مسلحانه علیه تاج و تخت سلطنتی بریتانیا به پا خیزند و نیروهای نظامی آنان را از کلنی‌های امریکائی بیرون افکنند این ملت نوین چگونه قادر بود اساساً به وجود آید؟ در این دوران (قرن ۱۸) اروپا هنوز زیر سلطه دودمان‌های فئودال پر قدرت سلطنتی قرار داشت. پس از پایان جنگ‌های داخلی آمریکا (۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵) هواداران حزب جمهوری‌خواه بودند که با حرارت به مخالفت با برده‌داری پرداختند. این افراطیون مبارزه کردند تا بردگانی که از قاره آفریقا آورده شده بودند به عنوان شهروند امریکائی شناخته شده و حق رأی پیدا کنند. ولی دمکرات‌ها به عکس با آن مخالفت و برای سلطه نامحدود نژاد سفید مبارزه می‌نمودند. بدون وجود حزب دمکرات سازمان تروریستی و نژادپرست کو کلاکس کلان قادر نبود ترس و وحشت بر جامعه حاکم سازد. لذا در این دوران باز این افراطیون بودند که برای ایده‌آل‌های جامعه یعنی آزادی علیه شاه و قیصر و برای پایان بخشیدن به برده‌داری مبارزه می‌کردند.

در سال ۱۸۷۷ «راثرفورد هاپس» جمهوری خواه که خود را برای پست ریاست جمهوری نامزد کرده بود، خط را عوض کرد و به جمهوری خواهان سیامپوست در شمال کشور و سیامپوستان در ایالت های برده دار جنوب ایالات متحده خیانت کرد. این چرخش سیاسی افراطیون پرشور مخالف برده داری شرایط را برای صعود دمکرات ها و خودمختاری سیاسی آنان فراهم آورد. ارتش ایالات شمالی که در سال ۱۸۶۵ بر ایالات جنوبی کنفدراسیون پیروز شده بود، جنوب را ترک کرد و پلانتاژهای وسیع با تعداد زیادی از سیامپوستان بی پناه آنجا را به دست ترور سفید سپرد. ظاهراً افراطگری شهروندان صادق امریکائی به مرزهای خود رسیده بود.

در سال های دهه ۱۹۶۰ از درون مردم سرکوب شده سیامپوست نیروهای افراطی پدید آمدند که در شمال و جنوب کشور مصممانه مبارزه آزادی خواهانه خویش را آغاز کردند. تاریخ پیش از آن نشان داده بود و این بار نیز این مبارزه با خیانت نیروهای سیاسی جامعه امریکا که اغلب از طرف جمهوری خواهان رهبری می شدند، روبه رو گردید. افراطیون مترقی چون کشیش مارتین لوتر کینگ جونیور و یا مالکم ایکس و یا «هیوئی پرسی نیوتون» و هزاران مبارز دیگر برای آزادی سیامپوستان مبارزه کردند و افراطیون دیگری برای پایان بخشیدن به جنگ ویتنام مبارزه نمودند. از آن چه که گفته شد، چه چیز می آموزیم؟ افراطی ها و انقلابی ها از مدت ها پیش برای رهائی از هر نوع سرکوب مبارزه کرده اند و تا آنجا که من تجربه کرده ام، این کار، کار بسیار خوبی بوده است.

منبع: دنیای جوان
تارنگاشت عدالت